

« هاری از عواطف دینی و مذهبی می‌باشد ، بنا بر این هر که قصد دروغ بگوید »  
 « خاطلی و مقصر است زیرا دروغ او در هر صورت ضرر جامعه تمام می‌شود ، کسی که با دروغ »  
 « و صفت دروغگویی اعلان جنک میدهد آنکسی است که به بدی دروغ و خوبی حقیقت ایمان آورده »  
 « است و برعکس کسی که این صفت مذموم را در خود پرورش میدهد دیگر قوه تشخیص صحیح »  
 « را از سقم و بد را از خوب ندارد »

**حقیقت و شرافت** ، خود را باشکال مختلف ظاهر میکند و بانواع صور متجلی میگردد  
 حقیقت و شرافت زبور صفات مردمان خوش معامده و پله و روان امین و درست کاری میباشد ، این دو  
 صفت در هر که باشد معلوم میشود که دارنده آن نعم دیگران را بر نفع خویش ترجیح میدهد و برای  
 حفظ منافع خویش کسی را فریب نمیدهد .

**شرافت روشن ترین جلوه ها و تظاهرات حقیقت می باشد** ، ضروری ترین  
 چیز برای مردمان با اخلاق که داخل معاملات و کسب هستند داشتن پیمانته های کامل و صحیح و  
 وزنه های تمام و نمونه های واقعی و بی تقلب است ایفاء بعهده و دقیق بودن در نگاهداشتن پیمان و قول  
 یکی از واجبات اخلاقی هر کس می باشد .

وقتی که وزنه های دکاندار کم و اجناس یک مغازه قلب و فاسد شده موجب شکایت هم میشود ،  
 چیزی که صاحبان مغازه ها بدست ما میکنند آن نیست که ما میخواهیم زیرا دکانداران میگویند  
 اجناس باید بفروش بروند البته اگر سود زیاد از آن حاصل شود خیلی بهتر است ولی بالاخره تقلب  
 فروشنده کشف میشود و خریدار بجای دیگر خواهد رفت .

( مسیو لویلی ) وقتی در چند سال قبل بانکستان آمد شرافتمندی تجار تی را در میان  
 تجار انگلیس یافت و خیلی از این قشر خوشحال بود چنانکه خود میگوید « تجار انگلیس یک  
 درستی و دقت فرط . . . چه در کیفیت و چه در کمیت اجناس مر سواة خود بعمل می آورند »  
 اگر ( مسیو لویلی ) زنده بود آیا امروز هم همین حرف را می توانست بزند ؟ آیا در

محاکم عمومی نشینده اید که چگونه صاحب کار خانجات و سازندگان امتعه و اجناس ما را نکوهش می  
 نمایند و میگویند پنبه را بجهت سنگینی یا خاک چینی و نشاسته و مانیزیم و روی مخلوط مینمایند ؟  
 ما اجناس مخلوط شده را دیده ایم و میدانیم چیست . وقتی پنبه با هوا و خارجی خصوصاً پیرقان نباتی  
 مخلوط میشود بد رنگ و ملگوک میگردد و از انجعت خریدار آن کم میشود و رفته رفته بازار  
 فروش آن بکلی از بین میرود پیرقان نباتی از یک ماده فارچ مانندی پیدا میشود که وقتی رطوبت  
 بدان برسد نشو و نما یافته و در میان نشاسته باقی میماند . چین یکی از صیدها بازاری بود برای  
 پنبه و منسوجات پنبه انگلیس ولی وقتی منسوجات انگلیسی با ماده فوق الذکر و سایر مواد مخلوط  
 گردید بازار چین از دست انگلیسها در رفت .

در میان چینی ها ضرب المثلی است به این مضمون « ساحر و شنبه باز اگر همه را  
 فریب دهد آنکسی که ناقوس را برای همان شنبه باز صدا در می آورد نمیتواند فریب دهد »  
 مردمان چین هم مانند ما متقلب و حيله باز اند . مثل آنکه در میان چای براده و خورده  
 آهن و در میان ابریشم آب میریزند ، بنابراین چون چینی ها خود بدبکران تقلب میکنند از تقلب دیگران

نیز آگاه میباشند بقول قنصل انگلیس مقیم چغو نتیجه این تقلبات این است که « اجناس و منسوجات ما بیدی معروف میشوند و اجناس و اتمه امریکائی جای آنها را میگیرد » بنابراینان های امریکائی با آنکه چهل در صد گران تراند معذالك بنابراینان های انگلیسی را از بازار های دنیا خارج کرده و خود جای آنها را گرفته اند .

دیگر با اعتماد نمیکنند ، بگفت هلاکت های تجارتنی انگلیس وثیقه شرافت محسوب میشد ولی حالا چنین نیست ، در هندوستان هم همین ترتیبات مشاهده میشود .

وقتی خاک سرخ و نشاسته را از پنبه انگلیسی پاک کنیم یک تیکه نمد با پلاس میشود ، هندیها بزراعت پنبه سخت مایلند ، هندیها کارگران زدنگ و باهوشی هستند و مخصوصا انگلستان آنها صنعتکار و حساس میباشد مثلا کارگران هندی نخ را بهمان صافی و قشنگی می تابند که در منچسترافته میشود ، سرمایه در هندوستان متراکم گردیده است ، کارخانجات نساجی دایر شده است و امروزه هندیها منسوجات خود را خود تهیه می کنند ، ولی در هر محفل و مجلس صحبت از تقلب کارخانجات هند در میان است .

آهارزدن و با نشاسته آلودن و برگردن پارچه پنبه از خاک سرخ چین را همه یاد گرفته اند و خریداران هم بدان پی برده اند ، (مستر ملر) که یکی از اعضای پارلمان بود از حيله گری و دغل بازی صاحبان کارخانجات نساجی بد میگفت و خنده و تزویر آنها را در تهیه اجناس و اتمه قلب و فاسد مورد طعن و ملامت قرار میداد و میگفت صاحبان کارخانجات تصور میکنند مصرف کنندگان اتمه آنها همه احبب اند غیر از خودشان ، (مستر ملر) از یک نفر مهندس هندی تعریف میکرد که در موقع عبور از اقیانوس هند همراه خود را با ملل زینت مینمود ، از او پرسیده بودند :

« آیا جنس عمامه شما انگلیسی است ؟ » مهندس جواب داد : « نه سویی است » اجناس

انگلیس بدست من میباشد زیرا با ماده صمغی و چسبناک آهار پیدا کرده است »

باین ترتیب تجارت از دست ما میرود و بدست دیگری میافتد .

اجناس پنبه امریکائی در لندن و منچستر و جاهای دیگر بقیمت های خوب بفروش می رسد ،

اجناس پنبه هندوستان در چین و استرالیا بفروش می رسد با آنکه کلاف بعضی از نخ انگلیسی بقیمت هائتری بفروش میرسد .

اجناس پنبه محلی هندوستان مساوی است با مجموع محصولات داخلی و خارجی منچستر .

آیا این فقره اسباب تعجب نیست ؟ ما حالا بصنعتگران خود تعلیمات فنی میدهیم ، ولی تعلیمات

فنی در مقابل فریب و تزویر و دروغگوئی عمومی چه تاثیری دارد ؟ مثلا زنی یک مقدار پنبه میخورد

که در روی آن ۲۵۰ یارد نوشته شده است و تصور میکند حقیقه ۲۵۰ یارد نخ از آن مقدار پنبه

بدست میاید ولی وقتی آن را می رسد پنبه رشته و بافته آن از ۱۷۵ یارد بیشتر نمی شود . حالا به بینندگان

زن در باب امانت و صداقت هموطنان خود چگونه قضاوت میکنند .

در اینکه اخلاق عمومی رو بفساد و تباهی گذارده و عبار اخلاقی آنها منشوش و مخلوط شده و

اصول و قواعد سیاسی مبتدل و منعط گردیده جای تردید و انکار نیست ، وقتی (بارون ووپین) متوفی

در شصت سال قبل بانکستان آمد و از جرئت و هوش و فعالیت تجار و بیله و روان مابشکفت آمد . ( بارون دوین )  
بعد از مشاهده اوضاع تجارتی انگلستان در کتاب خود نوشت

د چیزی که باعث مرغوبیت و ممتاز بودن اجناس و محصولات آنها گردیده و تجارتشان را  
ترقی داده تنها جرئت و هوش و فعالیت تجار و صاحبان کارخانجات آنها نیست بلکه بیشتر باعث  
این امتیاز و رشد کفایت عقلی و اقتصادی و الاثر از همه شرافتمندی آنها میباشد . اگر چنانچه اهالی  
و بومیان جزایر بریطانیا این فضایل و مکارم را از دست بدهند باید یقین کنیم **کانگستان و**  
**همانطور هر مملکت دیگر با وجود داشتن بحریه نژاد و ترساننده و با وجود بصیرت**  
**و خیرت و فعالیت دیپلماسی سیاسیون و اولیاء امورشان و یا هر چند تبحر و عمقی**  
**که در علوم سیاسی داشته باشند در صورتیکه در امور تجارتی بقیه را سیر کرده**  
**و دچار تاخر و انحطاط تجارتی شده باشند کشتی های آنها از هر ساحلی طرف**  
**خواهد گردید و بزودی از صفحه دریاهائی که خود آنها را پاخزان عالم مستور**  
**نموده و در مقابل اجناس کلیدکنوز و خزائن صنعت ممالک ثلاثه را داده باشند**  
**محو خواهد شد**

بجانه ای که تجار دارند بلاشک شدت رقابت و موانعی است که دولت در طریق آزادی  
محصول ایجاد میکند - دست و پای سازنده اجناس و صاحب کارخانه با نبود و قوانین شدید بسته  
شده است .

البته بعضی از قوانین مفید و عالی هستند - از جمله قانونی است که زنان و اطفال را  
از کار کردن در حفره ها و سوراخ های معادن ذغال سنگ مستخلص کرد و هم چنین قانون دیگری  
که ساعات کار را تقلیل نمود ولی بقرار معلوم قوانین راجعه بکارخانجات از حدود انصاف و عدالت  
خارج شده اند . ( مستر کیتسن ) اخیراً در ( لندز ) اظهار عیدداشت که در نتیجه وضع قوانین مربوطه  
بکارخانجات چندین صنعت از صنایع مملکتی بالمره معدوم شده اند - بلژیک یکی از ممالکی بود که  
چندی قبله ها و تیرهای آهنی کوتاه و کوچک بمملکت ما می فروخت ملت کوچکی تیرها و قبله  
های آهنی و فولاد آن بود که اطفال کوچک آنها را می ساختند - کلیه ماشین های کوچک که در  
یک زمان یکی از شعبات مهم تجارت انگلیس محسوب میشد - اکنون در فرانسه و بلژیک ساخته می  
شود . ( مستر کیتسن ) اشاره نمود که پارلمان انگلستان پانوسبیله پاره ای از صنایع مملکت دانست  
و نابود ساخته و بان هم اکتفا نکرده بی عدالتی و ستمگری را با وضع قانون ظالمانه ای در مورد  
صاحبان آن رشته از تجارت که صنعت و تجارتشان نابود گردیده به ثبوت رسانید - باین معنی که  
میخواستند از ارباب صنایع قدیم که صنعتشان در اثر نبود و قوانین غیر عادلانه دولت از بین رفته  
بود قیمت از دست رفتن آنها در یافت بدارند - یکسفر دیگر از اشخاصی که در آن مجلس حضور  
داشت اظهار نمود که تجارتخانه وی چندین را بعلت ارزانی قیمت از بلژیک وارد میکنند در صورتی  
که کارخانجات انگلستان همه با کارخانجات ( لالک شایر ) محاصره گردیده است .

کارفرمایان را به تنها قوانین سخت از کار باز میدارد و مانع از رشد و ترقی شان

بگذرد بلکه از اینها بدتر اعتصاب کارگران آنها را از ترقی و رشد میندازد - وقتی کار و بار صاحبان کار خانجات دوری خوب میشود و اوضاع تجارتنی شان روی به بهبودی میگذازد کارگران روی از کار تافته و برای ازدیاد مزد اعتصاب می نمایند - بالنتیجه کار خانجات تعطیل میشود و کوره های آهن خاموش و منطقی میگردند ، کار بنائی وقفه پیدا میکنند و هر چیزی به حالت رکود و جهود می ایستد .

از فرصت هائی که برای ما پیش میاید دوری می کنیم و وسایلی را که در دست داریم مورد استفاده قرار نمیدهیم .

بیکانسانان از بیچارگی ما استفاده می کنند و از مساعده و لایقیدی ما در امور زندگی مقاصد خود را تامین می نمایند - هیچ بدبختی بالاتر از این نیست که مستخدمین تصور میکنند کارفرمایان و استخدام کنندگان آنها دشمن صلیبی و بطنی آنها میباشند .

ولی باید دید کاریکه مستخدمین و کارگران ناراضی انجام داده اند چه قدر ارزش دارد ، زمانی بود که کارگران با جان و دل و با اخلاص و صمیمیت تمام وظایف خویش را بفراتعالی و از روی دقت کامل انجام میدادند - ولی حالا چگونه کارها را انجام میدهند ؟

کارهای این دوره همه از روی بی دقتی انجام میشود . ذره ای هنر و لیاقت و صنعت در آثار و صنایع امروزه مشاهده نمیشود . هیچکس از روی وجدان و التفات و توجه مخصوص که لازمه اشخاص شرافتمند است در صدد ایفای وظایف خویش بر نمی آید - همین علت است که تره ها و توتل ها فرو میریزند و پل های آهنین خراب میشوند و آبنه و صهارات منهدم می گردند - خانه ها را نیمه تمام می گذارند و کابری ها و مجاری میاه را باز می گذارند باین جهت امراض در همه جا سراپت می کنند .

ای کارگر بی فکر و بی دقت انگلیس ! چه اشخاصی را بورطه هلاکت و بوار انداخته و چه خانواده هائی را دچار فقر و استیصال نموده ای ! فقط در این فکر هستی که کارت تمام شود دیگر فکر نمیکنی که بچه قرآیب و چگونه کار را باید انجام داد ؟

تو با تمام قوا و از روی دلسوزی و نیت پاک کار نمیکنی - کار خودت را برای معاینه و تقشیش نمایش هرطور باشد تمام میکنی - ولی بدان که کارهای سرسری و ناقص تحویل دادن همین بی شرفی است و نادرستی است - بیچاره کارگر انگلیسی با همه اینها تقصیر و خطای تو نیست زیرا تو بی معرفت یار آمده ای و بی عاطفه بزرگ شده ای - تربیت تو دارای نواقص بی شمار است - تو تصور میکنی روز کار با تو مساعد نیست در صورتیکه اغلب با تو بطور ارفاق و اشفاق رفتار کرده است .

**کارهای بد مثل دروغ گفتن است - هر کار بد و هر عمل شریرانه دلیل بر نادرستی و تقلب فاعل آن می باشد - شما مزد کاری را میدهید که بصحت و درستی انجام شده باشد فاعل از آن که آن کار در کمال لایقیدی و بدی و نادرستی انجام شده است ممکن است آن را طوری پیراسته و زینت کرده باشند که موجب رضایت باشد ولی بعد از مدتی هیچ آن معلوم میشود یعنی وقتی جلای ظاهری و زیور سطحی آن را زمانه ربود خیانت و تزویر فاعل آن معلوم میشود - مادامی که این چیزها باقی است کار را مورد تجلیل و تکریم قرار دادن با از نظر اجتماعی قیمتی برای کارگر قابل شدن پیوده و باطل است .**

( کائندز ) در کتاب خود موسوم به ( کلمات نیکو ) میگوید ،  
**شئون و مقام از عظالت و ضعف بدست نمی آید بلکه از اهمیت و  
 وزن و قوت اخلاقی شخص حاصل میشود .** اگر کارگر های امروزه ما بیدوامتر و کم  
 سطحتر از کار های پدران و نیاکان ما باشد علت چیست و تقصیر با کیست ؟ سطحی بودن و  
 بی ثباتی کار از کجا ناشی است ؟ از اشتیاق و رقابت و تعجیل در جمع کردن مال  
 و مکت ،

رقتی اسقف ( یا اتسون ) در میان جزایر بحر جنوب بقصد سیاحت رفته بود بمیان جزایر مزبور  
 را دیده بود که از خرید اجناس انگلیس امتناع می کنند . اسقف مشارالیه می گفت « اشیاء ارزان  
 قیمت و قلب که بیدوام می باشند در میان بومیان جزایر مزبور قیمتی ندارد ، هر چه به آن ها بدهید  
 چه گران و چه ارزان اگر چه چند شاهی پیش نیارزد باید از بهترین نوع جنس خودش باشد مثلا  
 يك قلمتراش يك تپه و بددسته را که يك شیلنگ قیمت داشته باشد برفبت میخرند و قدر قیمتی برای آن  
 قائل میشوند ولی يك قلمتراش شش تپه را هیچ نمیخرند »

( دکتر لیونیک استن ) هم میگوید « بومیان افریقا از خرید آهن ساخت انگلیس احتراز  
 میکنند زیرا پوسیده و قلب میباشد »

سقراط اشخاصی را می ستاید که در هر رشته از کاری که واردند در تکمیل آن سعی وافیه  
 می نمایند چنانکه میگوید نجار باید سعی کند بهترین نجار شود ، سیاسی دان باید سعی کند از سیاستون  
 طراز اول بشود زیرا موفقیت فقط باین ترتیب نصیب اشخاص می گردد ، بقول سقراط نجاری که در  
 تکمیل فن خود صرف وقتی نماید و بهترین نجار بشود در فن خود موفقیت کامل نصیب او خواهد  
 گردید و دسته گل را باید بوی تقدیم کرد ،

( وجود ) ( ۱ ) را مقال قرار میدهم ، ( وجود ) دارای روح کارگران واقعی بود .  
 این صنعتگر با آنکه از طبقه مردمان درجه اول و اعیان محسوب میشد ولی وقتی بکاری مشغول  
 میشد تا آن را با بهترین و جهی تکمیل نمی کرده دست از کار نمی کشید و  
 قانع نمی شد .

( وجود ) محسنات و زیبایی مصنوع دست خود را اهمیتی بسرا میداد و سعی میکرد  
 که آن را قابل استفاده دیگران قرار دهد . منبع قوه و دلیل کامیابی وی این بود . ( وجود ) به  
 کار های بست تن در نمیداد . هر ظرفی که می ساخت و بنظرش مقبول و نشناک نمی آمد یا کاری  
 که مطابق عقیده و مذاق خودش درست در نمی آمد از سرنو شروع می کرد ، ظروفی که به  
 نظرش نامقبول می آمد با عصای خود می شکست و می گفت این کار کار  
 ( وجود ) نیست .

( ۱ ) ( وجود ) یکی از سفالین سازهای معروف انگلیس بوده است که اختراعی در صنعت

سفالین سازی نموده است تاریخ تولد وی ۱۷۲۰ بوده است .

( و ج رود ) سعی وافق در اكمال هر ظرف سفالین مینمود و سعی میکرد که مصنوعات وی از حیث تناسب هندسی و لعاب و شفافیت و زیبایی شکل و آرایش ممتاز باشد . او چندگوره خراب میکرد تا آنکه اصلاح منظوره را در ظروف بعمل آورد .

( و ج رود ) از شکست ها و عدم موفقیت های مکرر در کار خود بدرجه کمال رسید زیرا هریکه از اسباب ها و ادوات کار خود را خود اختراع می کرد و تکمیل مینمود . ( و ج رود ) اکثر اوقات در روی نمکت پهلوی کارگران خود نشسته و آنها را متفردا تعلیم میداد . هلال کامیابی و پیشرفت او اینها بود .

مثال دیگر از شرافتمندی و جرئت واقف را ممکن است در مورد ( توماس براسی ) مقاطعه چی بیان نمود . این شخص حتی در آن زمان که پیمان شکن و نقض عهد رواج یافته بود در قول و عمل خود ثابت و صادق بود . پل ( بارن تین ) که دارای بیست و هفت چشمه و قریب بانمام بود بعد از يك بارش سنگین منهدم گردید .

خساراتی که از خرابی پل مزبور وارد گردید بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بود . مقاطعه چی مزبور اخلاقا و قانونا مسؤل نبوده زیرا او کار را بدی و خرابی مصالح را بصاحبان کار خاطر نشان کرده بود و کلاهی مدافع فرانسوی بدفاع پرداخته و اظهار داشتند که اعتراضات و اظهارهای ( توماس براسی ) سبب مسؤلینی از او میکنند و او را بری الذمه مینماید . ولی ( مستر براسی ) با مدافعات و اظهارات و کلا و قضاة موافقت نداشت و خود بر آن بود که باید از همدۀ پرداخت وجوه یا اتمام کار برآید و میگفت من کاری را مقاطعه کرده ام و هیچ قانونی نمیتواند نیکویی و صحت عمل و مهر و شکر بر من مثل شکر میسرانی خودم نگذارد . ( مستر براسی ) انقدر در این کار مدافعت نمود تا آنکه پهل هزار پل را بنا نمود . زندگانی ( براسی ) بهترین و عالی ترین سرنوشتی است که این سال معاصر از آن تقلید نمایند و صحت گفتار و کردار او را در زمانهای مزبورۀ خود مورد عمل و آزمایش قرار دهند .

زندگانی هر شخص را منصفه باخوشی و ناخوشی است . گاهی اوقات خوشی و گاهی تلخ است . ولی تاثیر آن در بعضی اشخاص یکسان است .

این گونه اشخاص بفکر آتیه خود نیستند و التفات و توجهی به فردای زندگی خود ندارند . آنها اقتصاد و صرفه بجوئی را فقط در موافقی پیش میگیرند که دیگر برای حظ نفس و کامرانی پهل ندارند . یکی از کار فرمایان ( براد فرد ) شرحی از بدی اوضاع تجارت بیان مینمود و میگفت : در پنج یا شش سال قبل اوضاع تجارتی ما رو به بهبودی و ترقی گذارد . و قدری طبقه تجار و کسبه پیشرفت نموده بودند که ثروت آنها از حد تعین خارج شده بود . مردم زود زود منقول و صاحب ثروت میشدند و قدری در اندوختن مال و مکنت حریص شده بودند که کوئی حدیقهی برای مکنت خود فرض نمیکردند و هرگز بتخیال نمی افتادند که آخر مال و هیکنت دنیوی زوال پذیرد و مانند هر چیز دیگر این عالم مادی فنا پذیر است . طبقات کارگر هم در این تنعم سهیم بودند اغلب کارگران مانند طبقات عالی ثروت معتدلی اندوخته و زندگانی آسانی برای خود فراهم کردند . وقتی خود را در رقابت و خوشی دیدند از صاحبان کار تقاضای

« تزئین حقوق نمودند و برای پشرفت مقصود خویش بدامن انتصاب نوسل جستند ، طوای نگشید  
« منظور خود را تامین نمودند ، تولید و انتاج روی بهتقابل و تخفیف گذارد و رفته رفته محدود شد  
« ممالک کارگران می گفتند ما هرچه کمتر کار کنیم مزد بیشتر میخواهیم .  
« طولی نکشید دوره کمادی و خرابی رسید و هیچ گونه انتصابی نمی توانست از کمادی  
« و بیرونقی تجارت جلو گیری کنند من بکارگران خود گفتم اگر مایل بعودت و بازگشت اوضاع  
« سابق می باشید باید با صمیم قلب و در کمال شرافتمندی و امانت و وظایف مرجوعه خویش را  
« انجام دهید و طرز ناپسندیده کنونی را تغییر دهید »

دریک کنفرانسی که کارگران ( ادنبورک ) تشکیل داده بودند یکی از ناطقین که از محسنات  
و فواید انتصاب سخن میگفت اظهار داشت « بعقیده من هرچه میتواند کمتر کار کنید و هر چه می  
توانید حقوق کزاف بگیریید » این نظریه را اگر بموقع اجرا گذاریم موجب تباهی کارگران میگردد  
و سعی و عمل را دچار اختلال و وقفه میسازد ، این خیال کارگرا تنبل وی کفایت و خائن میکند ،  
ناطق دیگری مخالف این نظریه شرحی بیان نمود و چنین گفت ،

« اتحادیه های که از انتصاب کنندگان حمایت میکنند و برای ایجاد انتصاب خلق شده اند  
بغایت بدو منفی اخلاق میباشد . دیروز من از یکی از کوچه های ادنبورک عبور میکردم شخصی را  
دیدم که با کمال تانی و بفرافقال راه مبرفت بسری در حال عبور بار گفت ، « معلوم میشود شما کار  
را آسان گرفته و میخواهید باین نهج روز را بشب برسانید . « آن مرد جواب داد ، « این وقت  
ارباب من است که باین طریق صرف میشود . « در کینه این مرد این خیال فرو رفته بود که رویه  
انتصاب و دست از کار کشیدن سیده و زحمتی برای ارباب و کار فرما تولید میکند که فایده اش به  
انتصاب کننده میرسد . یعنی ضرر صاحبان کار بمنفعت کارگران تمام میشود . تاثیر و نتایج انتصاب  
و این سنخ خیالات بست و کوتاه در اجناس و مصنوعات هریدها و نمایان است چنانکه یک کار دیده  
نمیشود که بدقت انجام شده باشد و اسباب یا متاهی نیست که ناقص نباشد بهتر آن است کارگران  
بموقعیت و مقامی که فعلا حائز گردیده اند متوجه شوند و خود بدانند که در کجا هستند . کارگران  
و کارفرمایان چه در انگلستان و چه در امریکا در هرصه رقابت و جدال داخل شده اند . سابق تصور  
مبرفت که کارگری انگلیس بکلبه رقابت های خارجیان غلبه میکند ، اگر یکزمانی چنین بوده است  
امروز چنین نیست و اگر کسی چنین گوید یا اشتباه کرده و یا میخواهد بهغلطه و سفسطه نظریه خود را  
بقبولاند ، ماشین آلات خارجیان کلبه مزایای بهترین و عالی ترین ماشین آلات ما را در خود جمع  
نموده بعلاوه تازه ترین اصلاحات رانیز واجد میباشد . ممالک بیگانه فعلا درداخله خود همه قسم ماشین  
می سازند آنها یاد گرفته اند که مانند هر صنعتگر و اهل حرفه انگلیس بسرعت کار کنند . آن ها  
در روز های یکشنبه و شنبه هم کار میکنند ، کارگران فرانسوی در فرانسه هفته ای هفتاد و دو

ساعت کار میکنند و حال آنکه کارگران ما از هفته ای پنجاه و شش ساعت بیشتر کار نمی کنند معذک مزد صنعتگران خارجی بیست و پنج درصد کتر از مزد صنعتگران انگلیس است .

از این گذشته انگلیسها مانند فرانسویان از روی شرافت و دقت کار نمیکنند در این صورت چگونه ما می توانیم رقابت را با این ترتیب ادامه دهیم ؟ منسوجات پنبه فرانسو و آلمان بلاهاتم بداخل خاک انگلیس وارد میشود ولی ما نمی توانیم بدون تادیه مالیات های گمرکی گزاف و کمر شکن منسوجات خود را بخاک آلمان و فرانسه بفرستیم . انحصار تجارت که زمانی در دست ما بود فعلا در کف مانده است و هیچ تصور نمبرود که ما بتوانیم زمام تجارت را مجددا در دست گیریم و آب رفته را بجوی باز آدیم . تجارت پنبه ما عمأ قریب محدود محدود داخلی مملکت خواهد گردید یعنی از داخله مملکت پای بیرون نخواهد گذاشت . از پنبه گذشته اگر سایر اشیاء و ملزومات زند گمانی را اصلاح نماییم که هم از حیث جنس مرفوب و هم از حیث قیمت ارزان باشد قطعا مصنوعات امریکا و فرانسه جای آن هارا خواهد گرفت . این نکته را باید در مورد هر محصول دیگر فیراز اینها که گفته شد مراعات نمود .  
( مستر هلیوک ) حق داشت که اتحادیه های صنفی را مورد توبیخ و ملامت قرار دهد

مشارایه بابک نیت خالص و بی ریائی در موضوع روح رفاقت و دوستی و صمیمیت بین ارباب و کارگر صحت میداشت و عقابدی اظهار مینمود که بلاشک زبده ترین طبقات کارگر هم همان عقاید را دارا می باشند ( هلیوک ) میگفت « وقتی در خاطر خود تجربیات چهارده ساله خویش را در عالم د کارگری تجسم میدهم و ایام گذشته را بیاد می آورم بخود می گویم که اگر قبل از سیری شدن در روزگار نشاط و کامرانی و تلف کردن بهار قوت و جوانی روزی هشت ساعت کار میکردم و حقوق آن مقدار کار را که کافی برای اداره کردن يك زند گمانی معتدل و متوسطی بود تحصیل مینمودم و اگر مجاز بودم که مساهمی خود را در راه تهیه و ساختن بهترین چیز ها صرف نمایم و ذوق و سلیقه و اخلاق خود را در مصنوع دست خود مشهود و نمایان سازم و اگر اطمینان می داشتم که اگر بخوام بخوشی دست از وظایف و تکالیف خود بردارم موقعیت و مقام خود را از دست نیدهم در آرزو میکردم که آن زند گمانی را داشته باشم و بدانسان مشغول کار باشم . در آن صورت رفیق و صاحب کار فرما میشدم و شهرت او را مایه افتخار و ایهت خود می بنداشتم و منافع او را منافع خود میشمردم . دقت و توجه و منفعت از آن صاحب کار است زیرا کسی که در کار خویش دقت داشت هر قسمی را شایسته و در خور مییاشد و اگر من بترتیب مذکور رفتار میکردم دارای زندگانی مرفه و خو میشدم و فراغت تحصیل و مطالعه را میداشتم »



این مملکت بلاشک دارای بهترین و مرغوب ترین مواد و مصالح میباشد . در میان ملت ما مردمانی هستند که هم میل و هم استعداد کار را دارند ولی ما کار خوب میخواهیم نه کار کسانیکه که کم حقوق بگیرند به امان اکتساب توسل میکنند و بقصد تزویر حقوق دست از کار میکشند ولی برای پیدی کارها و مصنوعات، از زیر دست آنها بیرون میماند دست از کار میکشند و اکتساب نمینمایند بساعات متمادی احتیاجی نیست بلکه کار خوب محتاج الیه میباشد .

چیزی که متاع انگلیس را در کلیه بازار های دنیا بی اعتبار ساخته کار برقلب و غیر صمیمانه کارگران انگلیس میباشد .

هلبوک میگوید دو وقتی اشخاص بومی و عمل رقبت نمایند و افتخاراتی در آن بینند و خود بدان مباهی باشند کار برای آنها حظ و لذتی ندارد کار فرمایان نباید در بی اشخاصی بگردند که کار های پست و منافی اخلاق از آن ها سر بزند . اهمال و مسامحه در مورد خریدار بمثابه فریب دان و گول زدن او است و يك نوع جنایت یا تفتنی نسبت به مقام شامخ و قابل احترام بومی و عمل محسوب میشود .

شموخ مقام صنعت و علم مرتبه صنعتکار را در این دوره چیزی بهتر از این آشکار نمیشود کند که کلیه اتحادیه های تجاری بحمايت شخصی که مزدش کم و غیر مکفی میباشد در میخیزد ولی هیچگونه اتحادیه یا دسته ای نیست که بحمايت و مساعدت شخصیکه از کار های ناشایسته و ذلیل احتراز مینمایند و راضی بخرابی کار خود و دیگران نمیشود اهتمام و اقدام نماید .

اگر این روبه ادامه پیدا کند کلیه مدارس علمی و صنعتی دنیا نمیتواند انگلستانرا يك مملکت تجارتی بزرگ نماید و عظمت تجارتی آنرا حفاظت کند .

این داد و فریاد ها حتی از امریکا هم بگوش ما می رسد . حقیقت ضرب المثل مشهور که میگویند «در مغرب می سی سی بی خدائی نیست» در همه جا آشکار و مشهود است . دلار چهار دلار جبار دلار شمال الهه و رب النوع و معبود واقعی همه کس شده و عموم مردم سر نیاز و تعظیم در برابر آن فرود می آورند . یکی از جرایم (سا کرامنتو) مینویسد در امریکایها مردمان پول دوست و پول در آوری هستند . نه حکومت اشرافی و نه هیچ سلطان یا مملکه ای بر آنها حکومت میکند . حکومت اشرافی آنها پول است . شهوت مکنث و دارائی هر ملاحظه را کنار میکندارد . خنده و تزویر و دغل بازی در تجارت استثنائی نیست بلکه مانند يك قانون و اصول شناخته شده است . ما ملزومات و ما بحاج خود را بازهر تقاب مسموم مینماییم . حتی دواجات خود را با مواد ارزان قیمت مسموم میکنیم . ما خورده پشم را بجای پشم میفروشیم و نخته را بجای چوب محکم بفروش مبرسائیم . ما آلاچیق و کلیه محقر و پستی از آجر خراب و ساروج بد و چوب سبز میسازیم و اسم آنها را عمارت می گذاریم ما یکدیگر را در جمع مکاسب و امور تجاری فریب میدهیم و یکدیگر را غارت میکنیم و بقدری برای جمع آوری پول حریص هستیم که فرصت نمیکنیم افلا از تقلبات و حیل های محسوس و غیر قابل انکار اجتناب نمائیم بجای آن قدم دیگری در راه تقاب برداشته و بوسیله فریفتن و بازی دادن یکدیگر دیگر خود را نسلی میدهیم . ما بحیران تضییع خواص و معیضات ملی خود باید متحمل خسارت هنگفتی شویم زیرا با سرعت و شتاب مخصوصی حس درستی و شرافتمندی ملی خود را پایمال میکنیم . در آن

جامعه های تاریک و ملل اسیر که زمام امور بدست سلاطین میباشد مردم تدابیری بکار میبرند که بدرجات ارزان تر و بمراتب بهتر از مازندگی کنند. در آن ممالک ثقل بشاه جنایت میباشد و وقتی بکابد و دسایس شیادان بی مهربندی آنها را سخت مجازات می نمایند. با اینکه ملل مزبور مردمان کهنه پرست و قدیمی هستند که بی معنی آزادی نبرده اند. نه از عهد چهارم ژویه خبر دارند و نه اسچ (وال استریت) (۱) آنها مفهوم زندگانی مللی که خود را مترقی میخوانند بی نبرده و فهمیده اند که مللی که حق حیات میخواهند و آزادی را می طلبند و در پی سعادت و شادمانی (که مقصود از یافتن پول است) بگردند بمقیده ملل مترقی حق دارند که همسایگان خویش را فریب بدهند و چلو هر اصلاحی را سد بپندند.

عجب تر آنکه امریکائی ها تازه متوجه شده اند که بدی کار و عدم تمایل و رفقت عمومی نسبت بحسن انجام وظیفه تا بیک اندازه ناشی از طرز تعلیم مدارس عمومی ابتدائی است. زیرا مستخرجین مدارس مزبور تصور میکنند که تربیت آنها عالی تر از آنست که بکارهای دستی اشغال ورزند از این جهت شاگرد برای کارخانجات و نوکر برای خانها پیدا نمیشود. این گفتار مستند بمدارک صحیحی است چه بکنفر از نویسندگان در مجله (اسکریپتور) می نویسند « امریکائیها از طرز تعلیمات مدارس عمومی خود خدایانی برای خود مینمایند اگر کسی بخواهد بر علیه تعلیم مزبور حرفی بزند خیانت کرده است و کسیکه از ارزش و قیمت مدارس مذکور بگردد و یا تردیدی نسبت بفریاد آنها در ذهن خود راه بدهد دشمن مدنیت و تربیت محسوب میشود. ولی باید چشمان خود را بگشاییم و بفهمیم که مدارس مزبور و طرز تعلیمات آنها مانع از تدارک و تهیه جوانانی است که برای امور زندگانی مخصوصا برای کارهاییکه بادست ساخته و پرداخته میشود وجودشان لازم است. »

نویسنده مقاله مزبور میگوید اصول و سیستم قدیم شاگردی تکلیفی مللی و منسوخ گردیده است اطفال در مدارس بتحصیل مشغول میشوند و آنها را نمیتوان بشاگردی در تجارتخانه ها و ادار نمود. باین جهت است که اغلب کارهای مکانیکی را خارجیان انجام میدهند. جوانان و اطفالی که شروع به تربیت قوای عقلی خود نموده اند میل ندارند دست های خود را در مشاغل عمومی و امور زندگانی بکار اندازند و کسب هنر نمایند. زیرا چنین جوانی نسبت به ریاضت های بدنی و به کار انداختن قوای جسمی بیذوق و بی علاقه می باشد. ناچار برای گذراندن وقت یا بعضی کارهای بیک بدست میاورند یا سعی می کنند که با استعانت هوش و مشاعر خود زندگی کنند.

(لانو فلو) گفته است « در زیر یک درخت بلوط سایه داری قریه آهنگر بری با است « ولی اینک اثری از آن قریه باقی نمانده است. وقتی که ژنرال آرمسترانگ عضو کالج (هامپتون) برای استخدام عده ای آهنگر بشال مسافرت نموده از میان امریکائی ها کسی را پیدا نکرد که استخدام نماید زیرا آهنگران همه ایرلندی بودند. در نسل آتی ایرلندیها هر چه ای طوری تربیت خواهد شد که تن بکارها و ریاضت های بدنی در نخواهد داد. بکنفر از متالهین و کشیشان نیویورک که دارای هائله و خانواده بزرگی بود برای تخفیف این نژاد و تأثیر عالمگیر اخیرا از منیر موعظه خود بیاناتی نمود و اظهار داشت :

(۱) وال استریت یکی از خیابان های معروف نیورک میباشد و از مراکز مهم مالی اتانزونی

محسوب میشود (ترجم)

د من هريك از اولاد ذكور خود را وادار خواهم كرد كه در يك رشته از عاوم (۱) مكانيكی داخل شده و كاری در فنون ميكانيكي ياد بگيرند تا آنكه بتوانند خود معيشت خویش را اداره نمايند و اگر حادثه ای رخ دهد بدون استعانت از غير زندگي نمايند. فقير و غني و داني و عايل بايد بدون تفاوت كار ياد بگيرند و مهما امكان در كار خود هنر مند و ماهر باشند زیرا احتمال فقير شدن دولت مند بسیار است و تعجبی ندارد كه بكنفر متمول و ثروتمند را فقيره بنيد همانطوري كه يك نفر فقير ممكن است دولت مند گردد. تربيتی كه بتواند جوانان را قائم الذات و مردان را قاهر به حفظ و پرستاری خود و بستگانش نمايد تربيت ضعيف و ناقصی است. (۲)

ما از چندی باينطرف از بدی او ضاع تجارت شكایت ميكرديم ولی آيا تصور نمی كنيد بدی او ضاع تجارت بیشتر معلول غلط كاری و سوء اعمال خود ما باشد ؟

بر طبق علم حساب ادارات محاسبات و دفتر خانه ها همیشه دو و دو چهار نمی شود .

البته دیده ايد كه بعضی اشخاص چه نيرك هائی بر می انگيزند و بچه زرنگی هائی كه شرافت در آن ابدأ راه ندارد تشبث مينمايند و چه حيله هائی بكار می برند تا آنكه تند تر از سايرين تحصيل پول و دارائی كنند . بعضی اشخاص بجای آنكه از روي صبر و تاني كار كنند و بتهيء يك زندگانی ساده و مقرون بقاف و صلاح و مبادرت نمايند مول دارند علی الفقيه صاحب فنا و ثروت

( ۱ ) اگر کسی سؤال كند كه چرا يك اقدام عمومی برای اعاده و باز كشت ترتيب و رسم شاگردی قديم بطل نمی آيد در پاسخ ميگوئيم كه هيوالای مخوفی مانع از اين اقدام گردیده است . بكنفر استاد پدائو ساز شكایت ميكرد از اينكه بقدر احتياجات خود كارگر پيدا نمی كند و هلك تايابی شاگرد را چنين بيان ميكرد كه كارگران دي مربوط يك انجمنی نمی باشند كه با خود عهد كرده اند كه هده شاگردان را محدود نموده و در تحت قاعده منظمی نگاهدارند تا آنكه هر شاگردی در هر رشته ای كه وارد است بصورت پيدا كند و تعليم يابد ، انجمن مزبور تعداد شاگردان را يك تنزل داده يعنی شاگردی را فقط بكنفر اختصاص داده بود ، بديهي است بكنفر كافی به احتياجات يك مغازه نمی باشد از انرو صاحب كار خانه بيچاره شده بود و چاره خود را در اين ميبديد كه هده ای شاگرد از خارجه بخواند ، خلاصه آنكه يك نوظئه ای در سر تا سر بلاد و شهر ها بر پا شده است تا آنكه جوانان و بچه های امريكائى را از دايوره مكاسات مفيده خارج نمايند از اين جهت تعليمات صنعتی در تحت يك اصول و سيستم تعقير آميز و متجاسر واقع شده است كه سر يانجه قوی و مقتدر قانون بايد تاروپود انرا ازهم بكسلانده چنانكه ملاحظه ميشود از يكطرف مدارس عمومی طبعاً شاگردان را از مشاغل دستي بری و بزار ميسازند و آهائى هم كه - ميل دخول در مشاغل مزبور دارند آزاد نمينند زیرا انجمن های فوق الذكر مانند سد آهنينی در جلو آنها قرار گرفته و مانع از وصول آنها بمقصد خویش گرزيده اند ، انجمن های مزبور هم بر كارگر و هم بر كار فرما حكومت می كنند ( بجهت اسكبر نیز مارس ۱۸۹۰ )

( ۲ ) لانك فلويك شاعر امريكائى است كه در سنه ۱۸۰۷ تولد گردیده و در سال

( ( مترجم ) )

۱۸۸۲ وفات يافته است

گردند . روح این عصر روح تجارت نیست بلکه روح قمار است .  
 گاهتی که در این دوره بر میدارند اقدر بلند است که بکسی اجازه ندهد که از احوال  
 افتادگان استفسار نماید و دست آنها را که از جاده کنایه انداده اند بگیرد ، اشخاصی که پول ایمان  
 آورده و بدان توکل نموده اند و بیان ارتباط و نسبتی که بین مضیقه و پریشانی ما با گناه قمار تجارتی  
 و تقلب و اسراف و تبذیر اجتماعی و غرور و نخوت و پریشانی و تیره بختی عمومی موجود است محتاج  
 به آمدن يك پند و نبوت کردن او نیست ، پدری به پسر خود گفت « فرزند تو وارد مراحل  
 زندگی شده و قدم به عالم گذاشته ای ، ممکن است دچار اشتباه و خطا شوی ولی اگر اینطور باشد  
 تو دیگران را گول بزنی ولی فریب آنها نخور » دیگری گفته است « اگر میتوانی با شرافتمندی  
 تحصیل پول کن و اگر از اترام مقدور نیست از هر راه دیگری که ممکن است پول تهیه کن »  
 ثالثی چنین گفته است « شرافت بهتر از نادوستی و تقلب است من هر دو را امتحان کرده ام ، البته  
 ارات منقوله فوق کاعلامه سایر حقیقت و شرافت می باشند »

ولی چون معلوم نیست که اصول اخلاقی عالیتری در میان طبقات تجار و بیله و حکمفرما  
 و راجع باشد تذکر منقولات فوق برداشتیم ،  
 جوانی شروع بکسب مینماید و با ثانی و بطور ولی بدون مخاطره و ترس از شکست قدم  
 بر میدارد ، ممکن است منافع او کم باشد ولی بواسطه صحت و درستی و حسن عمل او مرتب  
 خواهد رسید .

« يك مرد امین و با تقوی از برکات خداوندی متمتع خواهد گردید ولی آنکه در طلب  
 فنا و ثروت تعجیل میکند بی تقصیر نیست ، چنین شخصی مجول و حریصی دارای چشمان شریر و  
 پر شبانگی می باشد او فکر نمیکند که در مین استغنا دچار فقر و فلاکت گردد »  
 در شهر های تجارتی بزرگ جوانان از جاه و جلال و طنطنه پیشوایان و زحمای تجار حیرت  
 و تعجب میکنند و آنها را صاحب فنا و ثروتی هنکفت میدانند . روی این دسته از مردم هر دری  
 باز است آنها در جامعه عالیترین مقام را دارا هستند ، مهمانیها میکنند ضیافت های شام و نهار و مجالس  
 بال و رقص ترتیب میدهند عمارات زیبای آنها از اشیاء نفیس و یرقیمت مشعور است و اطفاها پشان  
 از مکسهای بزرگترین صنعتگران و نقاشان زینت یافته است . زیر زمین های شراب اندازی آنها پر  
 است از خمره های شراب اعلا ، مذاکرات و مکالمات این قبیل اشخاص قابل اهمیت نیست و هیچگاه  
 در مطالب مهم بحث نمیکند .

موضوع بحث آنها غالباً شراب و کباب و اسب و عمارت و تصور عالی است مثل آنکه دردربای  
 طلا کشتی رانی میکنند یا روی گنج خوابیده اند

جوانانی که وارد مراحل کسب گردیده اند بدانها تاسی مینمایند یعنی اگر استقامت رای و  
 جرئت و متانت نداشته باشند در تقلید مستمر میباشند و ممکن است کار های دیگران را سرمشق خود  
 قرار دهند . در معامله اول ممکن است قایده برند و سودی بدست آورند ، شاید بعد از سود اول سود  
 دیگری بدست آید انوقت است که شهوت فلکت و حرص مال جوانان را دیوانه میکند و آنها را متقلب  
 و خائن و بی دقت میسازد ، پروات و قبوض و بیجک های آنها در بازار ها با تشغیف بفروش میرسد

این اشخاص برای مزید اعتبار خود پولهای گزافی بهصرف امانات قراض و مساکن میسرسانند. سابق براین مردمان طماع و بیعروت اموال و دارائی دیگران را عدواناً بهصرف خویش میاوردند ولی امروز همان اشخاص با اخذ سند افلاس و ورشکستگی تزویری مال مردم را میخورند. سابقاً هر اقدام و عملی آشکار و هویدا بود ولی امروز هرکاری را در خفا میکنند و پرده از روی کارها بلند نمیشود مگر موقعیکه کارها خاتمه یافته باشد. انوقت پروات و بیجکها همه بی اعتبار و بی قیمت میشود. عکسهای گزهای زیب و زیور اطاقها بودند بعرض فروش گذارده میشود. بالاخره آن تاجر بی ایمان و متقلب برای اجتناب از نفرین و ناله طلبکاران فرار میکند.

در يك قضیه افلاس وقتی بهحسابات شخص مفلس رسیدگی کردند معلوم شد قریب سی هزار لیره به پشم خانه ها داده زدر راه خدا اتفاق نموده است. در یکی از جلساتی که طلبکاران تشکیل داده بودند بگنفر برخواسته و اظهار داشت « من بسمت بگنفر معاتب اجازه دارم عرض کنم که این تجارت خانه در عرض چهار یا پنج سال اجناس را بهقدر زیاد خریداری مینموده و بازارهای شرقی را از اجناس مزبور پر میکرده است در صورتیکه بازارهای مزبور سراسر دچار افلاس و ورشکستی شده و يك تجارت بلکه يك قمار کلانی تشکیل داده وند که بدان وسیله باصطلاح انظار را بخود جلب نمایند.

این سخاوت و بذل و بخششی که از بگنفر مفلس و ورشکست در اتفاق کردن و صدقه دادن بظهور رسیده بنظر من خیلی ترسناک و مخوف میاید.

این موضوع گفتار و ملاحظاتی یکی از اسقف های مارا بطاظر من باورد که میگفت بعضی اشخاص در میان ما هستند که میخواهند هارت اخروی خود را از پول غیر و منافع نامشروع بنا کنند. کسی هست که از تضایب افلاس بانک ما که ناشی از قمار و تقلب بوده و ورشکستی آن ها باعث بدبختی چندین خانواده و از دست رفتن مکت و اموال صد ها نفر از صاحبان سهام گردیده نشیده باشد ؟

شاید بگویند داخل افلاس يك ملیون شلینگ دل پر جرئتی میخواهد ولی دزدیدن يك سکه پنج شلینگی جرئت و جسارتی زما فوق تصور لازم دارد زیرا هرچه تقصیرات انسان زیاد می شود و شخص مقصر گناهان خود را بی اهمیت می پندارد ، و حال آنکه اختلاس يك ملیون در سنوات اخیر موضوع فوق العاده بوده است بعضی از بانکها ودایع و وجوه امانتی را بهصرف خرید سهام راه آهن یا خرید اراضی در مستملکات بعیده رسانده اند بامید آنکه سهام راه آهن ترقی نماید و قیمت املاک و اراضی بالا برود ولی دیده شده است که اینگونه معاملات انتقامی اغلب بضرر صاحبان آن تمام شد، و بالتبویه بانک های مزبور ورشکست شده و از بین رفته اند و هزاران خانواده را دچار استیصال و پریشانی نموده اند. صاحبان ودایع بواسطه ورشکستی بانک و مضمحل شدن وجوه ودایع خود دیوانه شده و زنان از فرط بیچارگی از خدا مرگ خود را خواسته اند.

بعضی اشخاص که در تنم و ثروت زانگی میکنند و بقدر کفایت صاحب مکت گردیده اند قصد اندوختن ثروت بیشتر دیوانه وار داخل معاملات انتقامی از قبیل صاف خری و غیره میگردند و

میشوایند باعجله و سرهنگی بیشتر از ایام سابق بر ثروت خود بیافزایند .  
عاقبت این تعجیل چیست ؟ عاقبت دچار افلاس و ورشکستی میگرددند و روی زمین خشک و خالی  
می نشینند و با آه و افسوس سر میکنند .

شواهد این موضوع بسیار است . منجمه یکی از صرافان متمول (نی پراری) که يك نفر  
هوام فریب و آدمی ظاهرالصلاح بود خود را در صف نمایندگان پارلمان داخل نمود و بعد از چندی  
برای تسکین شهوات و هوا و آرزوهای خویش کارهایی کرد تا بمقام وزارت خزانه داری نایل  
گردد . يك تاج سلطنتی در جلو چشمان او همیشه میدرخشید و نظر ربائی میکرد  
ولی او نتوانست آن را بدست آورد سپس سهام زیادی از راه آهن های ایتالیا و امریکا  
و اسپانی خرید و خسارت هنگفتی بر او وارد شد . مدتی از این خسارت شروع بچهل اسناد و قباجات  
و انتقال نامه و برات های صد هزار لیره ای نمود ولی نقشه های مدبرانه ولی بی اساس او بالاخره  
مقیم ماند بروات او نکول گردید و خسارت او خطیر و از حد بیرون شد . بعد از همه این وقایع  
يك شب داخل اطاق تحریر خودش و فنجانی از (اسید پروسیک) سرکشید و مرد .  
بعد از آنکه مرگ او اعلام شد منظره حزین انگیزی در کوچه های (نورتل) و (نی پارتی) تشکیل شده بود  
میران و مردمان سالخورده برای همه گریه میکردند و یوه زنان در میان کوچه ها و معابر زانو زده و از خدا استغاثه میکردند  
و بروز بینوائی خود میگریستند باور نمیکردند که با مرگ یکنفر از هستی ساقط شده باشند ، ولی سقوط  
و ویریشانی آنها حقیقت داشت چه صراف و وزیر خزانه آخرین دینار بانک را از دست داده بود و برای  
اعاده خسارات خود دچار خسارات و ضرر های جدیدی شده و بالتبع هزاران نفر را بخاک سیاه نشانده بود  
در یکی از آخرین مراسلانیکه به همو زنده خود فرستاد چنین نوشته بود : بچه رسوائی و  
فضیحتی خود را دچار و گرفتار کردم و رفته رفته بورعه بدنامی انداختم . من اسباب بدبختی و ویریشانی  
و رسوائی هزاران نفر گردیده ام ، من هر تنبیه و عقوبتی را میتوانستم بر خود تعجیل کنم ولی نمیتوانستم  
ابتلاء و خسارت دیگران را چشم به بینم . ای کاش من بدنيا نیامده بودم یا از (ایرلاند) قدم بیرون  
ننهاده بودم . ای کاش در مقابل حسنی که بمعاذله تجاری و صرافی مرا وادار نمود مقاومت میکردم و  
هوسی که مرا باین کار ها سوق میداد در نفس خود میکشتم . اگر چنان میکردم و از نفس پروری خودداری  
مینمودم عزت و شرافت و امانت خود را لکه دار نمیکردم .

حالا بر شرافت از دست رفته و آبروی ریخته خود تلف میخورم و هشت ندامت بر سر میگویم ولی  
چه سود . سرشک اردیدگانم چارست ولی چه فایده ؟  
مال و اقوام نیز مانند افراد هاری از شرافت و ملکات اخلاقی میشوند . اسپانی و یونان و ترکیه  
در عالم تجارت بی اعتبار و احترام گردیده اند .

اسپانی بواسطه ثروت و تمولش هلاک شد یعنی طلاها و نقایس که اسپانی  
از دول مغلوب و مستملکات منگوبه امریکای جنوبی بقیمت برد مردمان آنرا فاسد نمود آنها را  
بشلی و تکامل سوق داد . بالتبع امروز هر اسپانیولی از کار کردن خجالت میکشد و له  
از تکدی و درخواست عار ندارد .

یونان چندین سال است که از ادای قروض خود استنکاف نموده است زیرا یونان هم مثل ترکیه چیزی ندارد که قروض خود بدهد. کلیه کارهای صنعتی را بیکانگان در آن ممالک انجام میدهند ایالت فیلادلفی و سایر ایالات امریکا که در چند سال قبل زیر بار قروض خود گرفته و در پرداخت آن مسامحه نمودند میبایستی آثار برجسته و بهتری از آنها بظهور رسیده باشد زیرا ایالات مزبور ثنی و ثروت مند بودند و پولی که از خارجه استقراض نمودند بر فنا و ثروت آنها افزود زیرا بوسیله وجوه استقراضی راه های جدید احداث نموده و مجاری مینا و ترعه ها بمنعمت مردم ساختند.

(سیدنی اسمیت) از بیس اندازها و صرفه جوئیهایی که در کمال صیویت و پیربشانی نموده بود اندوخته خود را به ایالات مملکت مزبوره قرض داد و بعد از آنکه از وصول آن مابوس گردید قضیه را افشا نموده و همه کس اعلام کرد.

(سیدنی اسمیت) در کنکرة واشنگتن اظهارات تعرض آمیزی کرده و بعد تعرضات خود را طبع و نشر نمود.

اسمیت در کنکرة چنین گفت: « امریکائی هائی که بخود بالیده و افتخار میکنند که تاسیسات بر قدیم را اصلاح کرده و توسعه داده اند و بهمران و آبادی اقلیم مزبور کمک کرده اند همان اندازه هم مرتکب جنایات و خطایا گردیده اند.

این ملت بزرگ بعد از ایامال نمودن و معدوم ساختن جور و مصیان و برچیدن بساط ظلم از صفت جهان خود مرتکب خطا و مصیاتی گردیده و چنان قلب و خنده ای بکار برده است که اگر جبارترین سلاطین ملل عقب مانده و تمدنی اروپا آن کارها را کرده بود از آن بیش مفتضح و رسوا نمیشد.

ایالت ( ایلی نویز ) با آنکه دولت فقیری بود بر خلاف شرافت و عزت ملی خود اقدامی ننمود. ایالت مزبور نیز مانند فیلادلفی وجهی برای اجرای اصلاحات داخلی خود استقراض کرد. وقتی اهالی متحول فیلادلفی از پرداخت قروض خود تعاضی نمودند بسیاری از ایالات و دولت های فقیر خواستند بتقلید و تبعیت از اهالی فیلادلفی قروض خود را حاشا نمایند و در پرداخت آن بتعلل و تسامح از سر واکنند. نظر باین که هر يك از صاحبان سهام از خود رأی داشتند اگر آنها هم توهین شرافت ملی خود را امری آسان و هادی می شمردند بهتوانستند از ادای قروض خود استنکاف نمایند. در ( اسپرینک فیلد ) بای تخت ایالت ( ایلی نویز ) مجلسی منعقد گردید و از طرف مجلس طرحی دایر الغای قروض تقدیم مجلس شد. نزدیک بود حکم مزبور تصویب گردد که یکی از محترمین از تصویب آن جلو گیری کرد. بهتر است ما نام این مرد محترم و شرافتمند را ناگفته نگذاریم این شخص هالیومقدار و جلیل القدر، ( استیفان دو کلاس ) بود که در هتل منزل کرده و در بستر آرمیده بود. وقتی از انعقاد آن مجلس مستحضر گردید به کسالت خود اهمیت نداده و چون نمی توانست به پای خود برود او را در روی توشکی گذارده به آن مجلس بردند ( استیفان دو کلاس ) پیشنهاد ذیل را در حالی که بر پشت خوابیده بود در روی ورفه ای نوشت و تصویب آنرا بجای طرح پیشنهادی سایرین خواستار شد.

« تصمیم گرفته می شود که ایله نوا امین و باد یانت خواهد بود اگر چه از بابت دیون خود دیناری نپردازد »

بشهاد (استیفان دوکلاس) احساسات شرافت طلبی هر يك از اعضاء انجمن را برانگیخت و آنرا باشا باش و حرارت و شور زیاد تصویب نمودند. انفاذ قطعنامه مزبور يك ضربت مهلكی با اصول و ترتیب افلاس و تهاشم از دای دیون وارد نمود. فوراً هر چه التزام نامه و تمسك بود از میان برخاست و سیر سرمایه در داخل مملکت جاری شد و مهاجرین از هر طرف شروع بآمدن و توطن در ایالت مزبور نمودند. اینك (ایله نوا) یکی از مترقی ترین ایالات امریکای است و خطوط راه آهنی آن از هر يك از ایالات امریکای بیشتر است. اراضی وسیع حاصل خیز آن بهترین و بزرگترین مزارع گندم و قهوه محسوب میشوند و در اطراف آن صد ها هزار خانه برپا است، خانه هایی که قریب آرامش و سکونت و سیر منزل سعادت و شادمانی هستند. این یکی از نتایج شرافت و دیانت می باشد.

حقیقت آنست که ما خیلی خود پسند شده ایم و برای مصالح و منافع خویش بیشتر فکر میکنیم تا برای دیگران. هر چه بیشتر در شادخواری و شهوترانی و خوشگذرانی منهك و مستغرق شویم کمتر یاد هموطنان خود می افتیم. احتیاجات دیگران و استیصال و پریشانی نهی دستار در مردمان خودپسند تأثیری ندارد و دل بستگین و سخت آنها را به بیچرخه منائر نمینماید. اشخاص خودپسند سلاح خود پسندی و زره عجب و نفوت را بر تن میکنند تا آنکه پریشانی و احتیاج زبردستان که یگانگه سلاح بیچارگان محسوب میشود در آنها کارگر نباشد.

اشخاص خودپسند بکسانی اعتنا میکنند که بعضی نفس و شهوترانی آنها كمك نمائند و موجبات کامرانی و عیش و عشرتشان را فراهم کنند.

(سان کری سو ستوم) میگوید دآنها مردمانی هستند که گوئی تنها برای عیش و عشرت و استفاده از لذات دنیوی و پروراندن این جسم فانی و هالك بدنیا آمده اند. فرشتگان از دیدن سفره کثرت پر نعمت آنها کنار میزنند، خداوند غضب میاید، دیوان و شریران محظوظ و مشغوف میگردند مردمان منقی و با فضیلت مرتشم میگردند و بر خود میارزند و اعضای خانواده آنها شماتت و توبیخشان میکنند و بر آنها میخندند. . . مردمان عادل که از این جهان رخت جهان دیگر کشیده اند جشن و سرور و اعیاد را برای ظالمان و متعديان بعقوب بشری و کسانی گذارده اند که در نتیجه جنایت کاری گرو نمند و متمکن گردیده و بمنزله نازیبا ای در دنیا محسوب میشوند ما نبایدیم که چگونه با چیز های کم باید ساخت.

مردم تصور میکنند که هر کس بآید بهر نوع نعمتی متعهم باشد و از اشیاء تجملی و آنچه لازمه يك زندگانی مرفه و آسوده ای است خانه خود را پر کند و حال آنکه زندگانی يك شخص عبارتست از وفور احتیاجات و لوازمات زندگی و آنچه در تصاحب و تملك آن شخص است. هر شخصی باید به درستی و دیانت زندگانی کند اگر چه فقیر و مستمند باشد.

تقلیل و قطع چیز های تجملی و زائد و غیر ضروری و حتی کاستن چیز های بالنسبه ضروری بمنزله شاهراهی است که انسان را بطریق انکار نفس رهبر میشود و بسر چشمه اخلاق و سجایای پسندیده میرساند.



آنچه در این عصر ما به‌الاحتیاج ما میباشد و در جزء ضروریات اولیه و احتیاجات شدید زندگی ما محسوب میشود داشتن اشخاص و افرادی است که بتوانند موجبات خوشنودی هرکس را با ترضیه خاطر و اجابت نمودن تقاضای صحیح آنها فراهم نمایند . و در این حال با کم قانع باشند . (لاکوردیر) می گوید :

« برای من يك قلب بزرگ و رشید در يك خانه كوچك از هرگونه زیبتهای و اساسیه باشکوه پر معنی تر و بیشتر جالب توجه است » شوفا بحال آنکس که نغم خوبی و حقیقت را بیفشاند زیرا در موقع حصاد محصولی بارور و پرنور بدست خواهد آورد .

(برناردن دوسن پیر) در کتاب «مطالعه طبیعت» از يك رعیت آلمانی که مظهر صدق و صدا و دیانت بوده حکایت عجیبی میگوید . (برناردن دوسن پیر) در زمان قشونکشی (کنت دوسن ژرمان) به (سن) در سال ۱۷۶۰ بمقت مهندسی قشون استخدام شده بود . (سن پیر) تا آنوقت بیدان جنگ قدم نگذاشته و بوحشت ها و مخافت کارزار آشنا نشده بود و این اولین دفعه بود که میخواست با حادثه های جنگ روبرو شود .

کنندار قشون (کنت دوسن ژرمان) همه روز از دهاتی بود که در معرض ناخفت و تاز و نهب و غارت واقع شده بود (سن پیر) نیز که همراه قشون بود جز قارت شده و مزارع و باغات ویران و خراب چیزی دیگر نمیدید زنان و مردان و اطفال كوچك از کلبه های خود باچشان اشکبار بیرون آمده و فرار میکردند . سلاحداران و جنگ آوران در هر نقطه که میرسیدند نتیجه زحمات چندین ساله دهقانان و بینوایان را برباد میدادند و انرا قسمتی از فتوحات خود می شمردند . چزبکه در میان این همه ستم کاریها و ظلم ها باعث تسلیم (سن پیر) شده بود مشاهده فتوت و جوانمردی و ملکات اخلاقی یک نفر دهقان فقیری بود که کلبه و مزرعه وی در سر راه قشون واقع شده بود .

(سن پیر) میگوید سلطان از فوج سوار مامور گردید که با قشون خود آذوقه و حلیق برای افواج تهیه نماید . سلطان مزبور پس از طی مسافتی بکلبه دهقان فقیری رسید . سلطان از اسب بزیر آمده و در خانه محقر دهقان را درق الباب نمود . قورا پیرمردی که محنت و مصیبت روزگار محاسن وی را از گرد غصه و غبار اندیشه سفید کرده بود از کلبه فقیرانه خود بیرون آمده سلطان وی گفت «مرا بمزرعه هدایت کن که حلیق و آذوقه برای قشون خود بدست آورم» پیرمرد جواب داد «الان اقا ...» بفرمائید» این را گفت و خود جلو افتاد و از دره بالا رفت . بعد از طی نیمی از راه مزرعه وسیعی که مزرعه آن جو بود پیدا شد . صاحب منصب بمجرد مشاهده مزرعه جو برق شادی از چشمانش جستن کرده و به پیرمرد خطاب کرده گفت «این مزرعه مارا پس ، بیش از این نمی خواهیم» پیرمرد جواب داد «نه . آقا قدری تا بل بفرمائید ، بهتر از این هم پیدا میشود» صاحب منصب بقول پیرمرد اعتماد نموده و در پی او روان گردید بعد از طی مسافت قلبلی مزرعه جو دیگری پیدا شد نظایمان از اسبها پیاده شده و جورا درو کرده و پانخ و طناب بسته و رزومه رزومه پشت اسبان خود باز کردند . سپس صاحب منصب رو به پیرمرد نموده و بدو گفت در فوق چه علت داشت مارا تا اینجا آوردی و چه علت نگذاشتی از مزرعه اول که محصول آن نیز به همین خوبی بود بچنینم ؟» دهقان سالخورده و موثر جواب داد :

صح میفرماید برای اینکه آن مال من نبود!

## فصل چهارم - مردمانی که خود را نمیفروشند

در تمام عالم مردمانی هستند که خود را میفروشند. اشخاص متقلب که حاضرید جان و جسم خود را بکمی پول و جرعه ای مشروب بفروشند در عالم بسیار و از شماره بیرون هستند. مردمانی که خود را در معرض مبادیه میگذارند برده و غلام دیگران اند و نیز خریداران آنها مردمانی هستند عاری از مکارم اخلاق و دیانت و شرف. بگنفر ناطق در مجلس اظهار داشت «من در اینجا که ایستاده ام کاملاً آزادم و بکسی مدیون نمیباشم

بگنفر چکه دوز از میان حاضرین برخاسته در جواب او گفت «چنین نیست که شما میگوئید زیرا شما در پای خود چکه ای دارید که هنوز پول آنها را بمن نداده اید توجه و تمایل مردم همیشه بطرف اکثریت است.

شیلر گفته است «اکثریت چه معنی دارد. عقل سلیم و احساسات همیشه در میان اقلیت تمرکز یافته و جمع میشود. آراء را از نظر اهمیت و وزنی که در جامعه دارند باید در نظر گرفت نه از لحاظ تعداد و شماره بعبارة اخیری کیفیت آراء باید ملاک حکم باشد نه کمیت آنها مملکتی که اکثریت و تعداد آراء را ملاک حکم قرار داده و ملتی که شماره و عدد را قابل اهمیت و مناط اعتبار میداند جهالت و بی خبری بر هر چیز آنها حکومت میکند و دیر بازود منقرض خواهد گردید» وقتی اتفاق و تفرقه بین کلیسای اسکاتلند ایجاد شد (نورمان ماکلثرد) میگفت طرفداری از اشخاص غیر وجه و همراه شدن با آنها با مطایق ادعای و تلقینات وجدان عمل کردن کار بسیار مشکلی بود و مثل این بود که کسی جسم خود را در مرض وسوسه و امتحان بزرگی قرار دهد. (ما کثرد) در یکی از نامه های خود مینویسد:

«امروز در عبادتگاه (هلی رود) قبری دیدم که کتیبه ای بدین مضمون بر روی سنگ آن منقوش بود. (در اینجا مرد با دیانتی خفته است) آرزو دارم که من نیز طوری زندگی کنم که در خور آن مدح و ستایش باشم، مردمان بی پرستی و بی مسلک بر مردمان جاهل و بی احتیاط حکومت میکنند و متأسفانه اکثریت مردم از پیروان و جاهلان تشکیل شده است.

وقتی یک طبیب شارلاتان و شاید فرانسوی بعزت انسداد راه عبور مردم از (پونت نوف) بحکمه تادیبی بادیس احضار گردید رئیس محکمه از روی استخفاف بدو گفت:

«آقا - چگونه شما این خلق را بدور خود جمع میکنید و ادویة کثیف و جلاهای خود را بدانها میفروشید و کسب آنها را خالی میکنید؟» طبیب شارلاتان جواب داد «آقای من شما تصور میکنید در یک ساعت چند نفر از (پونت نوف) عبور میکنند؟» قاضی اظهار اطلاع کرد. طبیب اظهار داشت «بسیار خوب اگر شما نمیدانید بنده شما مرض میکنم در هر ساعت تقریباً ده هزار نفر از (پونت نوف) عبور و مرور میکنند - خوب از این ده هزار نفر بعقیده سرکار

## عالی چند نفر عاقل و ارباب کمال است ؟

قاضی اظهار داشت « شاید صد نفر ! » طیب گفت « یا آنکه صد نفر هم زیاد است ولی من همان صد نفر را برای شما میگذارم و مابقی یعنی آن نه هزار و نهصد را مشتری خود میکنم ! »

مردم در اقطار دنیا پارتشاه مشغول اند . اشخاص مرتشی فاقد روح عفت و عزت نفس و نیکت شان می باشند و از عواطف مردانگی بی بهره اند زیرا اگر بی بهره نبودند بنیاد ارتشاه را از بیخ برکنده با از قبول رشوه خود داری مینمودند . مستخدمین دولت برای گذراندن اجناس و امتعه مرغوب و غیر مرغوب رشوه میگیرند . ارتشاه آنها در زندگی سایرین سوء اثر می بخشد . مثلاً بطوریکه ملاحظه کرده اید کفش های سربازان در نیمه راه پاره میشود زیرا جرم انرا درست دیباغی نکرده و جرم دیباغی نکرده را مستخدمین دولت با گرفتن رشوه از گمرک بیرون آورده اند . لباسهای آنها که از پشم بد ساخته شده چند روز بعد از پوشیدن مبدل بیلاس میگردد .

ماکولات و غذا های حلیه شده ای که سربازان میدهند فاسد و گندیده است . (کاپی تان نیز) که بقصد اکتشاف بنواحی قطب شمال رفته بود بواسطه غذا های بد در زحمت افتاده بود . مشارالیه شرح غم انگیز و هجرت آوری از ابتلای ملاحان و حملات کشتی خود بناخوشی ها و صدمات گوناگون در اثر خوردن غذا های گندیده و فاسد بیان می کرد . مسبب این همه صدمات و بلیات مستخدمین دوائر تابعه ادارات کشوری می باشند که با اخذ مبالغه رشوه صدماتی بدست خود برای هزاران نفر تهیه میکنند .

بنام حق الهی و حق العمل مردم از ارتکاب جرائم باک ندارند و در راه وصول حق العمل های نامشروع و غیر جایز فدا کاری مینمایند . مثلاً حواله وجهی بیک نفر مامور و مستخدم میرسد مستخدم مزبور آن وجه را بنفع خود ضبط میکند . انطور است که بکفر مستخدم جزء با حقوق قلیل در ظرف مدت قلیلی متمکن و صاحب ثروت میشود .

در یکی از شرکت های عمومی مستخدمی که سمت خدمت کاری را در اینجا داشت مدتی برشوه گرفتن و اندوختن و اختلاس شدن بود تا آنکه بعد از چندی در بالای درب اداره اعلانی باین بضمون دیده شد «خدمه تکاران این شرکت مجاز نیستند از کسی رشوه بگیرند»

آشپز از دکیان دار حق العمل می گیرد ، آبدار با شراب فروش نجوایی دارد . روزنامه تابیز مینویسد «حق العمل های غیر مشروع و ممنوع روابط تجارتی را مسموم می سازد . این بجای خود ولی اگر فساد و تقلب و رذالت از زیر زمین و شبستان ها که جایگاه نوکر ها و خدمه است شروع شده و با طاقهای فوقانی که آرامگاه ارباب و صاحب خانه است سرایت کنند و از اینجا هم ببازار و از بازار با ادارات دولتی نفوذ نماید قطعا اعتماد و عقیدت دیگران از مستخدمین دولت سلب خواهد گردید زیرا مهمتر از هر چیز برای مستخدمین دولت داشتن طهارت نفس و صافی عقیدت و حسن نیت است . مامورینی که حائز مقامات مسؤولیت دار هستند باید از غیار فکر باطل قلب خود را پاک نگاهدارند و مورد هیچگونه توهم و تردید و شواهی واقع نشوند .

**وای بر امروزی که مستخدمین کشوری مورد سوء ظن عموم واقع شوند  
و بگرفتن رشوه مظنون و متهم گردند**

بکنفر مخترع طریقه ای برای ثبت تعداد اشخاصی که داخل اتومبیل‌های شهری میشوند پیشنهاد نمود تا مبادات اتوبوس‌ها معلوم شود و راه دزدی و تقلب متصدیان بسته شود ولی وزیر پیشنهادی را نپذیرفت و در جواب او گفت دزنیی که شما پیشنهاد میکنید ببرد ما نمیخورد ماشینی که مورد احتیاج ما است ماشین یا قوه ای است که خالق را بادیات و شرافتمند نماید.

همه کس میگوید بمردمان شرافتمند و اادیات محتاجیم ، محاکم و ادارات پلیس غالباً دزدی‌ها و تقلبات مردمانی را که محل اطمینان و وثوق بوده کشف کرده اند و بالتیجه آنها را از مقامی که بکچند به تقلب و حیله‌ها تر گردیده بودند خلع نموده و برده را از روی کارشان بر داشته اند . آنچه مابدان احتیاج داریم اخلاق قابل اعتماد است . اخلاق بعبارت دیگر محل وثوق و اطمینان واقع شدن است . یعنی هر که امتحانات کافی داده و دیگران را بحسن سیرت و سلوک خویش معتقد سازد بطوریکه همه کس او را محل اطمینان و وثوق خویش شناسند آنشخص با اخلاق است .

در روسیه و مصر و آسیای اوضاع بدتر از این است . در روسیه فساد اخلاق خدمتکاران و حتی مستخدمین عالی رتبه باعلا درجه رسیده است . بازر و سیم هرکاری در روسیه میتوان کرد و هرکس با پول بمراد دل خویش میرسد . از شاه و بهر شکل و ترتیبی که شما تصور کنید در روسیه رواج کامل دارد از صاحبان کارخانجات نساجی و تاجر فروشنده و مستخدمینی که مامور نظارت و مراقبت در کار آنها میباشد گرفته تا آن کسیکه اجناس را تحویل خریدار می دهد بدون استناد رسمی یا مرتشی می باشند . آنها هم که از انبیه یا امتعه را تهیه می کنند با مامورین دولت و ناظر کارخانه تجوای مرموزی دارند ، بند و بست تباری رشوه گیری رواج یافته است ، وقتی از آنها سؤال شود که چه علت مبادرت با این قبیل کارها میکنند و دست از حقه بازی و پشت هم اندازی بر نمیدارند قلت حقوق را مستمسک و بهانه خویش قرار میدهند و بعدر های غیره وجه متعذر میگردند .

**راه آهن مسکو به پترزبورغ با مخارج فوق العاده گزافی ساخته شد  
بمهندسین و کارگران حقوقات گزاف میدادند و نظار و مدیران و مباشران مع ذالك  
هرچه میتوانستند میدزدیدند .**

وقتی ( پرنس منچی کوف ) در پایتخت روسیه بانفاق سفیر ایران گردش میکرد امپراطور روس نیز با احترام سفیر ایران در آن سیاحت با آنها شرکت جسته بود ، سفیر ایران گفتند های طلا و ستونهای که از سنک سماق ساخته بودند و صدف و معارج های فشنک و منلواژ را با بی اعتنائی و خون سردی که از خواص مشرقیان است مشاهده نمود ، آخر الامر امپراطور از اینکه سفیر ایران اظهار تعجبی از آثار وابسته پایتخت روسیه نمود و همه را بنظر بی اهمیتی و لاقیدی مینگریست خسته شده و ندیم خود را در کناری خوانده و بایک حالت آزرده و روی عبوس و گرفته آهسته در گوش وی چنین گفت « چیزی پیدا نمیشود که این شخص را حیران و متعجب سازد ؟ » شاهزاده جواب داد « چرا اعلی حضرت ،

صورت حساب راه آهن مسکو و پترزبورگ را باو نشان بدهند .  
در اسکندریه مصر کشتیها غالباً محمولات خود را کثرت از آنچه در پارنامه همین شده تعویب میدهند  
و ملاحان آنها را بنفع خود ضبط کرده و میکوبند کسری محمولات بدربار ریخته شده است ولی اگر مقداری  
پول بدانها داده شود فوراً بقیه اموال را مسترد میدارند .

در اسپانی هر کشتی که میخواهد داخل پرت شود باید مبلغی رشوه بیاوردین گره بدهد .  
در روسیه هم همین طور است ، مستخدمین کشوری اسپانی بدون رشوه نمیتوانند زندگی کنند .  
حتی در ممالک جمهوری هم مردم برای اخذ رشوه مستعد و مایل میباشدند ، پول بسیاری از  
معضلات را آسان میکند و هر شکلی را حل میکند . بی مقیده قاطبه مردم پول حلال مشکلات و کاربرد  
کارساز خلق است .

در امریکا هم که زبده و نخبه ممالک جمهوری است ارتشاه رواج کامل دارد و تنها حقوق  
کافی بجوانبج مستخدمین نمیباشد ، حتی مستخدمین عالی رتبه هم رشوه ها و هدایا و تحفه هائی از قبیل  
کالسکه و اسب و پول نقد و غیره میگپزند .

دورانیش ترین و شرافتمند ترین سیاسيون امریکا ملتفت شده اند که سیاست بازی و پشت  
هم اندازی و فساد اخلاق و رشوه گیری کفایت و نفوذ دولت را ضعیف نموده و از میزان تقوی و فضیلت  
عمومی کاسته و اسباب زوال و تباهی اخلاق عمومی را فراهم نموده است .  
در تمام دنیا خرابی بهمین منوال پیشرفت نموده است .

شکل حکومت در روش و اخلاق و سیره عمومی مداخلت ندارد تاثير حکومت ها یعنی چه  
حکومت استبدادی و چه اشرافی و چه مشروطه یا جمهوری در سیر و روش اخلاقی اقوام و امم یکسان است  
زیرا رفق و رفیق امور و اداره کردن مملکت با اشخاص است نه باشکل و طرز حکومت ، اگر اختیارات  
و قوای سیاسی از روی خود پسندی و خود بینی بکار انداخته شود مایه نکبت و لعنت خواهد گردید ولی  
اگر از روی بی فرضی و هوش و بصیرت بکار افتد ممکن است یکی از بزرگترین برکات جامعه محسوب  
گردد و موجب سعادت و برکت ملت شود . اگر خود بینی و عجب از طبقه حاکمه آغاز شود وای بحال آن  
ملتی که نعمت سلطه و حکومت چنان حکومتی واقع شده است .

بدی و شرافت از طبقات عالی بطبقات پائین سرایت میکند و در میان عموم طبقات و قاطبه  
مردم حتی در میان فقرا و مساکین هم مانند بلا و آفتی سرایت میکند . در انصورت میدان مسابقه هر  
با تراحم حیات میدانی خواهد شد که جز خباثت نفس و منفعت جوئی و خود پرستی چیزی در  
آن جلوه نمی کند ، اشخاص پرنسب و مسلک را از دست می دهند و دیانت و شرافت را  
فراموش می کنند آنوقت است که ایمان منسوخ و عقیده معلوم میگردد و جوامع بشری برای احراز مقام  
و تحصیل پول با تمام قوا میکوشند .

ولی در هر دوروز مانی اشخاصی بوده اند که خود را بکسی نفروخته  
اند حتی مردمان فقیر و بی بضاعت که وظیفه شناسی بدانها القاء و الهام گردیده  
خود را بیول نفروخته اند . در میان هندو امریکای شمالی کسیکه طالب مکتب و ثروت باشد در نظر

دیگران قدر و منزلتی ندارد و هر که آرزوی مکنت و تمول کند او را شجاع و دلیر نمی‌شمرند .

همین جهت رئیس قبایل نبود از فقیرترین و بی‌رضاعت‌ترین اشخاص انتخاب می‌شود ، و مردمان خیر و نیکخواه چه در میان بنی اسرائیل و چه در میان یونانیها و رومیها همیشه تکی دست و فقیر بوده اند .

مثلا موقعیکه ایلیم بنیوت مبعوث گردید مشغول شخم و شیار بود و وقتی (سین سینه نوس) سرگردگی قشون روم منصوب شد بامر زراعت مشغول بود و موقعیکه دربی او میگردیدند که از ماموریت و مقام جدیدش بی‌اگاهانند او را در مزرعه خود یافتند . سقراط و (ابای نونداس) از فقیرترین مردمان یونان بودند ، همچنین حواریون مسیح که با بنی آئین مسیحیت محسوب می‌شوند از مردمان فقیر و کاسب بودند .

(آریستید) در پرتو درستی و راستی و بواسطه متانت و ثباتی که در اخلاق خود داشت معروف به (آریستید عادل) گردیده بود . حس دادگستری و اخلاق عدالت پرور او عاری از هرگونه شائبه و تزویر بود و انکار نفس یکی از خصایص زبده وی بود که در آن مجال هیچگونه تردید و تامل نیست . (آریستید) در جنگ (ماراتون) و (سالامیس) شخصا حضور داشته و مانند سایر دلوران و جنگ آوردن جنگیده و در جنگ (پلائی) سمت فرماندهی قشون را داشته است . با آنکه بالاترین مقامات دولتی منصوب گردیده و مدتها زمام امور مملکت خود را در دست داشته با اینحال در موقعیکه رخت از این سرا بسرای دیگر میکشید دستش از مال دنیا تکی بود . هیچ چیز نمیتوانست (آریستید) را بخرد و هیچ چیز نمیتوانست او را از وظیفه اش باز بدارد .

میگویند مردمان آتن بواسطه پیروی از مکارم اخلاق (آریستید) وغیر و تامل در فضایل اخلاقی او حس فضیلت پروری را در خود ایجاد نموده و بیش از پیش با تقوی گردیدند .

وقتی یکی از قطعات قم انگیز (اشلیس) را بمرض نیش گذارده بودند یکی از نکات مهم آن بیهوشی موضوع محنت اخلاقی بکنفر از یهلوانان داستان بود . بمحض آنکه صحبت از سیرت نیک و اخلاق عالی بمیان آمد چشمان تماشای کنندگان بی اختیار بجانب (آریستید) معطوف گردید و همه ای غموم تماشایان نظر خود را از او آکتر برگرفته و به (آریستید) دوختند .

(فرکیون) سرهنگ و یکی از سرداران نامی و شجاع آتن و از مردمان دور اندیش و بصیر یونان بود . از بس بخوبی و حسن اخلاق معروف گردیده بود او را « نیکو » لقب داده بودند . وقتی اسکندر کبیر بر یونان استیلا و آنجا را تسخیر نمود مصمم گردید که (فرکیون) را از وفا داری و صداقتش باز دارد و ضربتی بشهت اخلاقی وی وارد آورد . از این دو تقایس و اشیاء کرانیهایی بوی مرضه داشت و او را مختار نمود که چهار شهر از شهرهای آسیا را برای خود انتخاب کند . جواب (فرکیون) در قبایل بخشش و سخای اسکندر کبیر حاکی از مناعت طبع

و علو روح و طهارت اخلاق او می باشد چه در جواب پیام اسکندر چنین گفته بود « اگر اسکندر حقیقه میخواست مرا احترام نماید بهتر آنست دیانت و شرافت مرا از من نگیرد . »

دموستن خطیب که نامش را همه کس شنیده آدمی بود که از فروش خود مضایقه نداشت وقتی ( هاریالوس ) که یکی از صاحبمنصبان اسکندر بود به آتن آمد خطیب مزبور بوی گر و بد بلکه از طرف ( هاریالوس ) اکرام یابد و از زر و سیم او چیزی بدو داده شود - ولی سخن پردازى و بلاغت بدون دیانت چه فایده دارد ؟ وقتی ( دموستن ) بدیدن ( هاریالوس ) رفت ( هاریالوس ) دید خطیب یونانی سخت به یکی از فنجانهای فلز زده و حکاکی شده یا دشا منوجه شده است از برق چشمانش فهیمند که خطیب قلبا آرزوی داشتن آن فنجان را میکند .

( دموستن ) بعد از مشاهده فنجان آنرا برداشت و با دست خود آن را وزن نمود . سپس روی بجانب ( هاریالوس ) نموده و از او پرسید « چقدر این فنجان قیمت دارد ؟ » هاریالوس جواب داد « این فنجان بیست قطار برای شما خواهد آورد »

همان شب فنجان با بیست قطار زر به ( دموستن ) فرستاده شد .

( دموستن ) از گرفتن آن هدیه خودداری نموده ولی بلاخره همان باعث بد نامی و رسوائی وی گشت و چندی بعد ( دموستن ) خود را مسموم نمود .

بالعکس ( سیسرو ) هدایا و تحف و پیشکشی های دوستان خود و دشمنان مملکت خویش را بدانها مسترد داشت و تن قبول هیچیک از هدایای آنها در نداده چندی بعد از قتل وی قیصر روم یکی از نوه های خود را دید که یکی از تالیفات ( سیسرو ) را در دست گرفته و میخواند . وقتی نوه قیصر از خواندن فارغ شد قیصر را در مقابل خود دید و سبب کرد کتاب را پنهان نماید ولی قیصر پیشدستی نموده کتاب را از نوه خود گرفت و يك نگاه سر سری و سطحی بکتاب انداخته و چند جمله از آن خواند و در حالیکه کتاب را به نوه خویش مسترد میداشت به وی گفت « طفل مزیم این شخص يك مرد سخن دان و فصیح و یکی از عاشقان وطن خود بود . »

وقتی از ( بیاس ) پرسیدند که چرا تو هم مانند سایر هموطنان خود افلاقتاری از اموال و دارائی خود را با خود در نمیداری که حالا که ترا مثل سایرین مجبور بجای وطن نموده اند دست خالی بدیار بیگانه قدم نگذاری جواب داد « دلیلی برای تعجب شما نمی بینم زیرا من تمام خزائن و نفایس خود را با خود برداشته ام »

بعد از چندی که ( دیوکلی سان ) امپراطور روم سریر سلطنت را خالی گذارد ( ماکری مبلیان ) او را دعوت نمود که زمام امور مملکت را مجددا در دست گیرد - ( دیوکلی سان ) جواب داد ،

« اگر من می توانستم کلام هائی را که با دست خود در ( سالونا ) کاشته و هندوانه هائی که مثل آورده و گلهای قشنگ و عطر آکین و سبزه های نظر ربا و فرح انگیزی که در اطراف باغ خود بدست خویش کاشته ام بشما نشان بدهم بمن اصرار

نمیکردید که سعادت و شادمانی کنونی خود را بخیال زمامداری ترك نمایم و برای اقتدار و سلطه دست از زندگانی ساده و آمیخته با سعادت خویش بر دارم .

( دیو کلی سان ) امپراطور روم بعد از ترك سلطنت هر کاری را بدست خود انجام میداد و زندگانی او مد از سلطنت میوه و ثمره زحمات و مشقات وی بود . امپراطور روح سمی و عمل را باعث ثبات و نشاط بکار گران و تهور و شجاعت جنگ آوران و ثبات عقیده و رزانت رای سیاسیون میباشد در خود دمیده و آفریده بود . سمی و عمل راه قلب و نادرستی را مسدود می نماید ولی میدان وسیعی برای تجلی و تظاهر هر نوع فربه و استعدادی باز میکند و برای انجام وظایف اجتماعی و مذهبی قوه و قدرت جدیدی در انسان میدهد . باین جهات بود که رومی ها میخواستند ( دیو کلی سان ) را مجدداً بوظایف سیاسی خود بکارند و زمام امور را بدست وی بسازند .

حسن قناعت نیز بهتر از تجمل طلبی یا قدرت جوئی است . در حقیقت قناعت بمنزله ثروت طبیعی است . هاری خواهر الیزابت اغلب آرزو میکرد که از يك مادر شیرفروشی متولد می شد تا از يك ملکه . زیرا در آن صورت هم خود از عقوبت و شکنجه می رهید و قوه و اقتدار او بدست وزرای خودش روی بزوال نمی رفت و هم بسیاری از فدائیان و شهدای خود را از طعمه حریق نجات میداد .

مردمان دلیر و با دیانت برای تحصیل پول و انسوختن زدوسیم کار نمیکند بلکه آنها منظور خود را در کارها محبت قرار میدهند و برای کسب الفخارات و شرف و اخلاق کار میکنند . سقراط هرگز بر ترك اعتقادات و نظریات اخلاقی ترجیح داد و تشنجات مردن را بر خود هموار ساخت .

( لاس کاس ) برای تخفیف عقوبات هندی های فقیر و ستم کش مجاهده نمود اینها هیچ کدام بفکر پول یا مملکت نبودند . آنها برای اعلان و ترفیع مقام متفکرین و کمک بحال مظلومین رفه گاری تسلیم متمددگان کار میکردند .

وقتی ( میثیل نزل ) از طرف پاپ مامور شد که اداره امور ( سن پتر ) را برعهده بگیرد فقط باین شرط ان ماموریت را برعهده گرفت که حقوق نگبرد و درازاه خدماتش مزد پاداش باوداده نشود و فقط برای رضای خدا کار کند .

( ویرتز ) که از نقاشان بروسل بود يك روز یکی از اعیان که می خواست یکی ارنابلو های او را بخرد گفت دیول خودتان را نگاه دارید و بن ندهید زیرا پول ضریب خوف و مرک آوری به صنعت وارد میکند .

درهین حال باید اذعان نمود که ( ویرتز ) مرد تند خلق و خشن و افراطی بوده است . در زندگانی سیاسی مقام و مکنت و پول بیش از هر چیز محل احتیاج و مورد تمنی است . وقتی کسی نتواند به مقام و مرتبت درهالی سابقه خدمات عمومی و از طریق مشروع وصحت



عمل و درستی نایل گردد و برعکس برای احراز مقام و موقعیتی از راههای بد و نامشروع اقدام نماید  
دلیل برخیزات باطن و فساد اخلاق اوست .

در واقع چنین شخصی قوای محرکه وطن پرستانه و شور و عشق ملیت خواهانه را از خود  
دور نموده و بجای آن افکاری پست و طبیعی دنی ایجاد کرده است . وقتی اشخاص را از نظر  
خصوصی طرف توجه قرار داده و مستندی را بدانها واگذار نمایند باعث تنزل مقام سیاست و پستی  
و انحطاط اخلاق میگردد .

( اندرو مارول ) یکی از وطن پرستان غیور دوم قدیم بود که در اوایل پدافند و منقلب و روزگاری  
که ابرهای مظلم یوآر، پشانی افق مملکت را تیره کرده بود میزیست . ( اندرو مارول ) در آغاز سلطنت شارل اول  
در ( هول ) متولد گردید . در سن جوانی چهار سال از وقت خود را در کالج ( تری نیتی )  
در کاتربرج سرف تحصیل نموده . بعد از ختم تحصیلات سفری به اروپا کرد و در ایتالیا با ( ملتون )  
ملاقات نموده و عهد مودت و دوستی را از همان موقع یاری بست و تا آخر عمر بهمد و میثاق خود  
باقی ماند . وقتی با انگلستان مراجعت نمود نایره جنگ داخلی مشتمل گردید و بر حدت و شدت آن  
افزوده میشد . او در آن کشمکش و جدال مداخله ننمود با آنکه یکی از حامیان و مشوقین آزادی  
بود . در سال ۱۶۶۰ از طرف مسقط الراس و شهر خود بسمت نمایندگی پارلمان انتخاب شد و در  
مدت نمایندگی و عضویت خود در پارلمان مرتباً هر هفته به موکلین خود جریانات پارلمانی را  
اطلاع میداد .

( اندرو مارول ) با مقاصد و نیت ضد سلطنتی ( ملتن ) هم رأی و موافق نبود .  
نویسنده شرح حال و تراجم احوال وی با عبارت « دوست صدیق انگلستان و حامی آزادی و مشروطیت »  
و بر او می ستایند . او هیچگونه اعتراض و ایراد به سلطنتی که از روی فاعده صحیحی محدود و مقید  
گردیده باشد نداشت و از اینجهت با اعاده سلطنت شارل دوم موافق و هم راه بود . باعقاد آنکه رجعت  
شارل دوم باعث اعاده صلاح و امنیت و آسایش خواهد گردید همه مردم شائق و طالب سلطنت شارل  
دوم بودند .

آنها اشتباه کرده بودند وقتی ( ارد کار اول ) بسمت سفارت و ایچی گری دربار روسیه  
معین شده بود ( مارول ) یاری هم سفر گردید تا آنکه معلوم بداند که او دشمن دربار نیست . ولی  
در قیبت او خرابی در مملکت زیاد شد . پادشاه که مجدداً بر سر بر سلطنت چلوس نمود بیول احتیاج  
مهرم و مستمری پیدا کرد ، برای رفع احتیاجات خود بوسایلی از قبیل فروش املاک و اراضی ناسپس  
انحصارها و غیره متوسل گردید .

( مارول ) در یکی از مکاتیب خود به موکلین خویش میگوید :  
« دربار به آخرین نقطه احتیاج و بحالی ترین درجه تجمل رسیده و مردم همه نا راضی

» هستند

شارل دوم پادشاه انگلستان از روی بی دقتی و بی احتیاطی وسیله درباریان و حامیان در رفکو